قربانت شوم

۱۴۱

از تفصیل حالات فرقه ضاله بابیه و شرارتهای آنها که هر حقه خاطر مبارک آگاه و مستغنی از عرض است در حقیقت مانند زیدیه

۱۴ ذی القعده ۱۲۷۶

و اسمعیلیه مذهبی باطل شده است آنها پوشیده و مثل منسوخ گشته اند این فتنه نمیخوابد و هر وقت در جایی بروز و شدت میکند چنانکه در زنگان و مازندران

آنهمه قتل نفوس و شرارت و ایذا و آزار بندگان خدا و خسارات دولتی شدند و ضررها بمردم رسانیدند و جرات و جسارت آنها هم ظاهر است بمرتبه که در سرکار همایون

با وجود لشکر و نظام و توپخانه هنگامیکه عزم سواری سرکار اعلیحضرت شاهنشاهی روحنا و روح العالمین فداه و ملتزمین رکاب همایون کلاه سواره و مستعد و پرتاب بودند نفرمان

بقصد سایه خدا تیر انداخته تفضل خدا دفع شر آنها را نمود با وجود اینها جایی که جمعیت و استعداد آنها زیادتر شد از شر آنها آسوده نمیتوان شد

دیروز دو منشاء شرارت خواهند بود میرزا حسینعلی معروف مشهور نوری مازندرانی که در بغداد است به بابیگری معروف است و از روزیکه باین ولایت

آمده مردم باین خیال نزد او تردد دارند اگرچه ظاهرا امر خلافی از او و کسانی که نسبت باو داده میشود سرزده است مگر اینکه چند روز پیشتر

نواب والده مقربه الخاقان عین الملک که بزیارت عتبات عالیات آمده بودند از کاظمین به بغداد آمده قبر قنبر را زیارت نموده در مراجعت بخوان دفتر

رفته بودند که سوقات و بعضی اشیاء بگیرند پسر نواب نوذر میرزا و کسان او در صحن ذوالاذن کاروانسرا بوده اند در پیش حجره حاجی میرزا احمد نام کاشانی

یکی از آنها نشسته حاجی میرزا احمد تغییر کرده نمیگذارد به فحاشی و درشتی میکشد نسبت بوالده عین الملک نیز فحش داده عبارت زیاد هم بنمایند

فرستاده شکایت کردند فوراً فرستادم او را گرفته و آوردند پشت گردنی زیاد زده بحبس بردم یکروز بعد از آن بکاظمین رفتم هنوز حاجی میرزا احمد

در حبس بود در بغداد و کاظمین و اسطهای نامناسب زیاد آمده توسط کردند قبول نکردم و از و اسطها که مناسبتی نداشت خیالی دست داد که جهت

توسط آنها چیست بالاخره خدمت نواب عالیه رفته بودند ایشان سفارش کرده بودند که ما از تقصیر او گذشتیم مرخص شود باز مرخص نکردم رفته بودند

مرخص کردم بعد از مراجعت از کاظمین شنیدم که اتباع میرزا حسینعلی چون او هم از آنها بوده است اجماع کرده دکانهای خودشان را بسته نزد

میرزا حسینعلی رفته اند که اذن بدهند آمده او را از محبس کشیده ببرند او اذن نداده منع و ملامت کرده است ساکت شده اند پیشتر میرزا حسینعلی

کمتر بیرون می آمد و با مردم مراوده نمینمود حالا جمعیتش زیاد شده از هزار نفر هم متجاوز میگویند صبحها و عصرها آمده در قهوه خانه می نشیند و سی نفر و زیادتر

یا کمتر در اطراف او دایما هستند و نوعی مرید و فدوی میباشند که اگر ریزه ریزه شوند بر نمیگردند چنانکه بوده اند و شنیده و معلوم فرموده اید در این صورت البته

منشاء شری باز خواهند شد از اعضای مجلس کبیر و تجار و غیره نیز اشخاص معتبر با او راه دارند قبل از آنکه شر او بروز کند دفع او و چند نفر حال

او لازم است عریضه مبسوطی در این باب باولیای دولت علیه عرض کرده ام چون مقرر است که نواب مستطاب والا تبار اگر تقویتی در دفع او لازم

قرار بدهند و سرکار والا بیشتر مرقوم فرموده بودند هر طور فدوی عرض بکند قرار آنرا بدهند لهذا عرض میکند بدو شق دفع اینها بنظر فدوی آمده است

اینکه از دولت عثمانی حکم بجناب ناسق پاشا بشود که بدون رجوع بمجلس و قرار تحقیق که قاعده ایشان است در کلیات و جزئیات اول رجوع

بمشاوره از اعضای مجلس و بعد از آن رجوع باستنطاق و تحقیق میشود او را با برادران و کسان معروف فوراً گرفتار نمایند قرار آن اصلاح

باولیای دولت علیه و جناب وزیر مختار میشود که عرض کرده استفسار داده ام شق ثانی منوط بامر والا است میرزا حسینعلی با جمعیتی مستعد بقدر

دویست نفر و متجاوز حالا بیرون می آید بکاظمین و مهمانی باغ و غیره میرود و آنها دست از جان شسته اند و در نزد او اول

جلوس نموده اند چند روز پیشتر در باغ میرزا موسی پسر مرحوم حاجی میرزا هادی جواهری مهمان بود از دویست نفر و متجاوز یکنفر سید میرزا موسی

نزد او نشسته مابقی مانند غلامان بشوق تمام بی خبر از خود در حضور او ایستاده بودند در مقابل جمعیت او بهر یکنفر لااقل یکنفر دیگر لازم

میشود باید سرکار نواب والا در صورت صوابدید دویست نفر و متجاوز سواره خوب و کارآمد تعیین و مامور فرمایند در ظاهر آنها بطور

قهر و فرار خود را قلمداد و سرکار نواب والا تعلیمات که باید بعهده آنها مقرر فرمایند که در باطن مترصد فرصت دفع او شوند بفدوی

مرقوم دارند که آنها قهر و فرار کرده بآنطرف آمده اند یا استمالت یا قهراً آنها را مراجعت بدهند و یا بشهرت زیارت نمایند